

برابرسنجی مفهومی آموزه‌های سه‌گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف/اتحاد

محسن خلیلی^۱ - امیر عباسی خوشکار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶

چکیده

هدف از نگارش مقاله، بررسی آموزه‌های ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف است؛ از این دیدگاه که کدام‌یک از دکتربین‌ها با سیاست‌خارجی ایران قرابت نظری بیشتری دارد. پرسش اصلی این است که چرا از میان آموزه‌های سه‌گانه ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف، رهنامه ام‌القرا، قابلیت مناسب‌تری برای توجیه و شکل‌دهی رفتار سیاست‌خارجی ایران در دوران پساامام‌خمینی دارد؟ فرضیه مقاله این بود که با توجه به ویژگی‌های جهان‌شمولی و اسلامی‌بودن اهداف و نیز گفتمان تجویزی موجود در سیاست‌خارجی و حضور فرهنگ سیاسی مبتنی بر اسلام شیعی‌آرمانی حاکم بر سیاست‌خارجی، آموزه ام‌القرا توانایی گسترده‌تری را برای تفسیر سیاست‌خارجی ایران داراست. نقد دو آموزه تمدن ایرانی و ائتلاف (به دلیل کم‌توجهی به نقش اسلام در سیاست‌خارجی و کم‌رنگ‌دانستن منافع اسلامی و آرمانی شیعی در پیوند با منافع ملی) یافته اصلی پژوهش است. شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و روش تحلیل داده‌ها، تبیینی - مقایسه‌ای است.

واژگان کلیدی: سیاست‌خارجی ایران، آموزه‌های سیاست‌خارجی، ام‌القرا، تمدن ایرانی، ائتلاف.

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. khaliilim@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی. khoshkar1392@yahoo.com

مقدمه

سیاست خارجی بنیان رسته روابط بین‌الملل است و دانشوران این رشته می‌کوشند با مطالعات روشمند، رفتار سیاست خارجی کشورها را توضیح دهند. هالستی، به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی مؤثر در تعیین اقدامات اشاره دارد و سیاست خارجی را دربرگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند. به نظر او کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند که محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارهایی که به یک مجموعه خاص روابط مربوط می‌شود، تنظیم نمایند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

انقلاب‌ها زمانی قادر می‌شوند نظام پیشین را براندازند که برنامه نوینی را مد نظر آورند و نیرو و ابزاری فراهم کنند تا بتوانند با تمسک به آن فاتح شوند. انقلابیون زمانی می‌توانند از ظفر سخن بگویند که همزمان به دو عمل دست زنند: از یک سو، آن‌چنان بر رژیم پیشین بتازند و آن‌را از هر جنبه ناپذیرفتنی جلوه دهند که اولیاء رژیم قبل نتوانند از خود دفاع کنند؛ و از دیگر سو، باید بگویند که پس از براندازی وضع مطرود، خواهان چه وضعی هستند و با کدام برنامه می‌خواهند وجوه تمایز خود را نسبت به رژیم پیشین عیان کنند. همه انقلاب‌ها در آن واحد باید هم ثابت‌کننده یک وضع پذیرفتنی باشند و هم نفی‌کننده یک وضع مطرود. انقلاب اسلامی ایران از این قاعده کلی خارج نیست و انقلابیون هم به طرد وضع پیشین می‌پرداختند و هم وضع پسین را به طرز توجیه می‌کردند که قبول همگانی پشتوانه آن باشد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). با وقوع انقلاب ایران، سیاست خارجی دچار تحولات اساسی شد. این چرخش در رفتار سیاست خارجی، خود را در جهت‌گیری‌های امت‌محور در سطح منطقه و مبارزه با استکبار، اسراییل و قدرت‌های غربی نمایان ساخت. جنگ عراق علیه ایران، بازسازی خرابی‌های جنگ و تحریم‌ها از جمله واقعیت‌هایی بودند که نخبگان را به بازاندیشی در اصول سیاست خارجی وادار نمود.

در انطباق میان آرمان‌های انقلابی و فشارهای محیطی، آموزه‌های سیاسی متولد می‌گردند و با ارایه تصویری توصیفی و تبیینی از محیط عینی و تجویز راه‌حلی برای انطباق آرمان‌ها و واقعیت‌های بیرونی و همچنین، ارایه راه‌حل برای برون‌رفت از مشکلات، به عرض‌اندام نظری خود در نزد نخبگان می‌پردازند.

هر یک از آموزه‌های سیاست‌خارجی در مقطع زمانی خاص در پاسخ به بحران‌های پیش‌رو مطرح می‌شوند و در صورت قرابت نظری با باورهای نخبگان، پذیرفته و یا کنار گذاشته می‌شوند و در حاشیه‌گفتمان رسمی به حیات خود ادامه می‌دهند. سه آموزه ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف، محصول پاسخگویی به بحران‌های جاری در سیاست‌خارجی بوده‌اند که یکی از آن‌ها به شکل برجسته‌تری به حیات خود ادامه داد. دلایل برتری یکی از آموزه‌های سه‌گانه بر دیگر آموزه‌ها مسأله اصلی مقاله است. سؤال اصلی پژوهش چنین است که چرا از میان آموزه‌های سه‌گانه ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف، رهنامه ام‌القرا، قابلیت مناسب‌تری برای توجیه و شکل‌دهی رفتار سیاست‌خارجی ایران در دوران پساامام‌خمینی دارد؟ به‌عنوان پاسخ اولیه پرسش، به نظر می‌رسد آموزه ام‌القرا با توجه به ویژگی‌های جهان‌شمولی و اسلامی‌بودن اهداف و گفتمان تجویزی آن و نیز فرهنگ سیاسی برگرفته از اسلام شیعی آرمانی حاکم بر سیاست‌خارجی، توانایی گسترده‌تری برای تبیین رفتار سیاست‌خارجی ایران نسبت به دو آموزه دیگر دارد.

ادبیات پژوهش

از جمله منابع پژوهشی در حوزه مطالعات سیاست‌خارجی ایران می‌توان به محمدی (۱۳۸۷)، روحانی (۱۳۹۲)، ایزدی (۱۳۸۹)، نوروزی و مصفا (۱۳۸۵)، پوراحمدی (۱۳۸۶)، دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴)، تاجیک (۱۳۸۳)، ستوده (۱۳۸۶)، قالیباف (۱۳۹۰)، بخشایشی اردستانی (۱۳۸۸)، جعفری ولدانی (۱۳۸۲)، یزدان‌فام (۱۳۹۲)، حقیقت (۱۳۷۶)، طاهایی

(۱۳۸۷)، اطاعت (۱۳۷۶)، رضانی (۱۳۸۰)، ایزدی (۱۳۸۴)، افتخاری (۱۳۸۹)، کولایی و شکوهی (۱۳۹۰)، آدمی (۱۳۸۹)، واعظی (۱۳۹۰)، سجادپور (۱۳۸۹)، نقیب‌زاده (۱۳۸۸)، سریع‌القلم (۱۳۸۸)، قوام و اعلائی (۱۳۹۰)، پیشگاهی‌فرد و زارعی (۱۳۸۶) و خلیلی (۱۳۸۷) اشاره نمود. در این زمینه، البته، نوشتارهای دیگری نیز وجود دارد.

جدول (۱): برخی آثار نوشته‌شده در حوزه سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده (کان)	نام اثر	نقطه تمرکز پژوهشی	نقد اثر و موارد تمایز با مقاله
انوشیروان احتشامی و محبوب الزویری	ظهور نومحافظه کاران در ایران	بررسی تفصیلی دلایل انتخاب احمدی‌نژاد و به‌قدرت‌رسیدن جناح نومحافظه‌کاران در سیاست‌خارجی ایران	محدود بودن دامنه تحقیق به دوره ریاست‌جمهوری دولت نهم و عدم استفاده از چارچوب نظری
مارک گازیوروسکی	The new Aggressiveness in Iran's Foreign Policy	بررسی دوره ریاست جمهوری هاشمی، خاتمی و دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد	نگاه واقع‌گرایانه و عدم ارایه شاخص‌های تحلیلی دقیق برای فهم دلایل پایداری سیاست‌خارجی در دشمنی با غرب
ابراهیم متقی	رنالیسیسم سیاست‌خارجی در اندیشه و الگوی رفتاری امام‌خمينی (ره)	بررسی نحوه تصمیم‌گیری امام‌خمينی (ره) در سیاست‌خارجی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی	تمرکز واقع‌گرایانه بر شیوه تصمیم‌گیری امام‌خمينی (ره) بدون توجه به نگاه‌های آرمان‌گرایانه امام‌خمينی (ره) در گفتمان دوره حیات ایشان

<p>محدودنگری نظری حاکم بر مقاله در کنار عدم ارایه دلایل آرمان‌گراشدن سیاست خارجی</p>	<p>نقد ادراک تصمیم‌سازان سیاست خارجی در چارچوب رویکرد واقع‌گرایی</p>	<p>آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای ساماندهی طرزتلقی‌ها</p>	<p>حسین سیف‌زاده</p>
<p>منحصرشدن دوره مطالعه به مقطع خاصی از سیاست خارجی و محدودنگری نخبه‌گرایانه</p>	<p>به دلایل تعامل و تقابل سیاست خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ با استفاده ضمنی از نظریه‌های واقع‌گرایی و سازه‌نگاری</p>	<p>ریشه‌های سیاست خارجی تعامل- تقابلی ایران در دوره احمدی‌نژاد</p>	<p>امیر محمد حاجی یوسفی</p>
<p>عدم استفاده از آموزه‌های سیاست خارجی و کم‌توجهی به گفتمان اسلام سیاسی در گفتمان‌های سیاست خارجی</p>	<p>بررسی دوره‌های سیاست خارجی در قالب نوسان رفتار سیاست خارجی میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی</p>	<p>چارچوب و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>علیرضا ازغندی</p>
<p>عدم استفاده از آموزه‌های سه‌گانه</p>	<p>مطالعه دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب رویکرد روزنا</p>	<p>سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>سیدجلال دهقانی فیروزآبادی</p>

نقش آموزه‌ها در سیاست خارجی

دکترین از جمله دانش‌آوران تعریف‌گریز محسوب می‌شود که در چارچوب برداشت‌های فردی یا گروهی از افراد در ساحت‌های گوناگون وابسته است. دکترین در لغت به اشکال گوناگون از جمله: دیدگاه، الگو، بیانیه، اصول، نظریه، خط‌مشی، چگونگی عمل، راهنما،

روش و آیین معنا شده است. در نگرش امریکایی / انگلیسی اصلی‌ترین کاربردهای دکترین در چارچوب مسایل نظامی بوده است. در این چارچوب، دکترین بیشتر بر پایه چگونگی عمل، راهنما و روش است. دکترین در چارچوب مسایل نظامی محصور نماند و در گستره‌های متفاوتی کاربرد پیدا کرد؛ به گونه‌ای که دکترین، معرف واژگانی خط‌مشی‌های اجرایی و رویه‌های عملی ناظر بر رفتارهای تعریف‌شده در ساحت‌های گوناگون فعالیت‌های بشری بود (درویش، ۱۳۸۴: ۲۰). دکترین از واژه‌ای لاتین (Doctrina) گرفته شده است و براساس آن این واژه بر نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری استوار است که بر پایه اصول معینی استوار است. دکترین به مجموعه‌ای از اصول در هر شاخه‌ای از دانش اطلاق می‌شود. دکترین مبتنی بر انباشت دانش حاصل از تجربه، مطالعه، تحلیل و آزمایش است. دکترین پویاست و در زمان و موقعیت‌های مختلف دستخوش تغییر است. بدین ترتیب دکترین، بهترین راه انجام هر کار در همان زمان محسوب می‌گردد (پاتاجو، ۱۳۸۴: ۳). آموزه نوعی از جهان‌بینی است که برنامه‌های سیاسی براساس آن بنیاد گرفته است. دکترین به تنظیم اصولی که بر طبق آن دولت‌ها مشی خود را؛ به‌ویژه در روابط بین‌الملل تعیین می‌کنند، اطلاق می‌شود (بابایی، ۱۳۶۵: ۲۷۱-۲۷۰). دکترین که مدعی است واقعیت را توضیح می‌دهد و معمولاً هدف‌های اقدام سیاسی را توصیف می‌کند، می‌توان به‌عنوان هر مجموعه و شکلی از باورها تعریف کرد. هدف‌های سیاست خارجی که از دکترین‌های سیاسی سرچشمه می‌گیرند، اغلب به صورت شعار بیان می‌شوند، مانند: گسترش آزادی، تجارت به‌دنبال پرچم می‌آید، کسی که خشکی را در اختیار دارد، دریا را در اختیار خواهد داشت، سریر و خون، مسئولیت سفیدپوست، امن‌ساختن جهان برای دموکراسی، نظم نو یا انقلاب جهانی. در بعضی از نظام‌های سیاسی، رهبری جامعه، چارچوبی جامع از دکترین‌ها را که ایدئولوژی نیز خوانده می‌شود، به جامعه القا می‌کند. ایدئولوژی‌ها نه تنها هدف‌های سیاست خارجی،

معیارهای سنجش و توجیحات لازم برای اقدامات را مشخص می‌سازند، بلکه بر فرایندهای ادراکی نیز آثار مهمی برجا می‌گذارند (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۶۷).

واژه آموزه دارای کاربردهایی است: اصول و قواعدی که در هر یک از شاخه‌های علوم و یا در میان پیروان یک آیین مورد اعتقاد باشد؛ مجموعه‌ای از عقاید که دستگامی از نظریات دینی، فلسفی یا سیاسی تشکیل دهد؛ مجموعه عقایدی که در باب توجیه و بیان و تفسیر قواعدی از طرف علمای فن اظهار شده است؛ و اصول یک فلسفه، نظام فکری یا سیاست و خط‌مشی (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۱۷۱). آموزه به تنظیم اصولی که بر طبق آن دولت‌ها مشی خود را به‌ویژه در روابط بین‌الملل تعیین می‌کنند اطلاق می‌شود. آموزه مدعی است که واقعیت را توضیح می‌دهد و هدف‌های اقدام سیاسی را توصیف می‌کند. آموزه‌ها در سیاست خارجی مدعی هستند که در پاسخ به بحران‌های ادراکی و خلأهای مفهوم‌پردازی، پدید می‌آیند و می‌خواهند فاصله میان واقعیت و آرمان را به حداقل برسانند. آموزه‌ها دارای دو جنبه توصیفی/تبیینی و تجویزی هستند و همانند قطب‌نما در پی نشان‌دادن جهت‌گیری‌های اساسی سیاست خارجی هستند. مفاهیم آموزه، گفتمان و نظریه که اغلب به‌جای یکدیگر در متون سیاست خارجی استفاده می‌شوند، دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. آموزه مجموعه دستورالعمل‌ها و جهت‌گیری‌هایی است که از سیالیت، ناپایداری و جنبه الزام‌آوری بالاتری نسبت به نظریه برخوردار است. در حالی که نظریه‌ها، اغلب در پی توصیف و تبیین رفتار سیاست خارجی دولت‌ها هستند و داعیه تجویز ندارند، گفتمان ضمن دارا بودن محتوای تجویزی و تمایزبخش، از قدرت توصیفی و تبیینی کمتری در بررسی شرایط محیطی نسبت به آموزه و نظریه برخوردار است.

آموزه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آموزه ام‌القرا

نخستین آموزه‌ای که در سیاست خارجی ایران مطرح شد، رهنامه ام‌القرا بود که توسط محمدجواد لاریجانی (لاریجانی، ۱۳۶۹) ابداع شد. فشارهای نظام بین‌الملل، ائتلاف کشورهای عربی خاورمیانه علیه ایران، بازسازی خرابی‌های جنگ، احیای اقتصاد آسیب‌دیده از صدمات جنگ و همچنین، داعیه‌های انقلابی و آرمانی حاکم بر سیاست خارجی، از جمله مؤلفه‌های سازنده فضای زایش این آموزه بودند. پس از جنگ عراق و ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ضرورت‌های جدید، سیاست داخلی و خارجی ایران را تحت‌الشعاع قرار داد. بازسازی اقتصادی در دستور دولتمردان جدید قرار گرفت و نگاه به درون به جای توجه بیشتر و جدی‌تر به بیرون، به سیاست جدید رهبران ایران تبدیل گردید. همه این تحولات زاینده زمینه و بستر آموزه ام‌القرا بود. این آموزه، بنای نظری لازم را برای بازنگری سیاست خارجی فراهم ساخت (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۶۹).

ام‌القرا در لغت به معنای مادر کشورهاست؛ یعنی، یکی از کشورهای اسلامی به عنوان محور و رهبر دیگر کشورهای اسلامی مطرح باشد. ام‌القرا در قرآن به مکه اطلاق شده است. با توجه به آیه‌هایی مانند وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (این کتابی است که ما آن را نازل کرده‌ایم. هم مبارک است و هم تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین، تا ام‌القرا (مکه) را با هر که اطراف آن هست، بیم دهی و کسانی که به دنیای دیگر ایمان دارند، به آن بگروند و نمازهای خویش را مواظبت کنند (انعام: ۹۲). این مفهوم، مفهومی دینی است. ام‌القرا برای نخستین بار توسط کواکبی در مورد شهر مکه که مرکز دینی جهان اسلام است، به کار برده شد. وی برای حل معضلات جهان اسلام، شهر مکه را به عنوان ام‌القرا اسلام پیشنهاد داد (نصر، ۱۳۷۷: ۴). لاریجانی در پاسخ به تقابل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی سؤال‌هایی را مطرح می‌کند. وی در صورت‌بندی این تقابل می‌گوید: یکی از

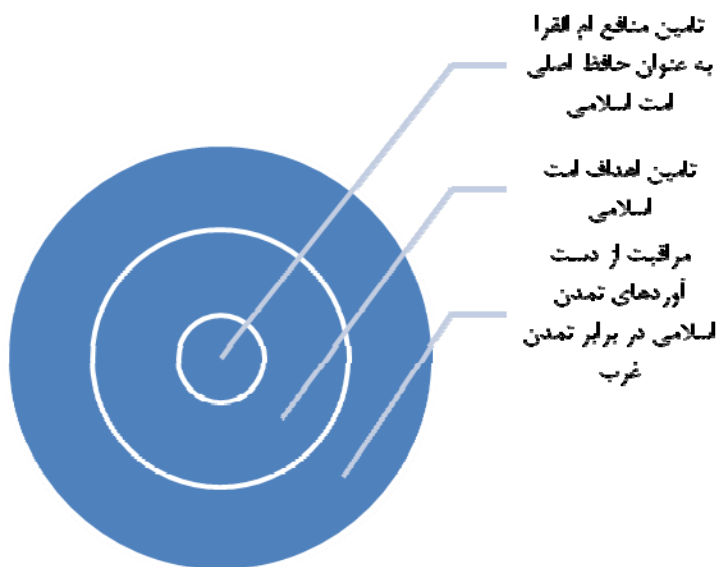
مسائل مهم در حوزه مسئولیت حکومت اسلامی این است که آیا اختیارات و وظایف حکومت می‌تواند در مرزهای جغرافیایی محدود بماند یا نسبت به دیگر کشورهای اسلامی یا همه جهان مسئولیت‌هایی دارد. برخی معتقدند که حکومت اسلامی نسبت به مسلمانان سایر کشورهای اسلامی نیز مسئولیت دارد و باید به یاری مظلومان در هر جای دنیا بشتابد. برخی نیز مسئولیت دولت اسلامی را عمدتاً داخلی دانسته، معتقدند دولت حق ندارد امکانات و امنیت کشور را به خاطر مردم سایر کشورها به خطر بیندازد. ام‌القری نظریه سومی است که معتقد است قبل از هر چیز باید ماهیت و شأن نظام را تعیین کرد، سپس بر اساس آن سیاست خارجی خود را تنظیم نمود (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۴۰-۳۹). در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی چند نظریه ارائه شده است: پراگماتیسم مطلق، ملی‌گرایی، صدور انقلاب و ام‌القری. دو نظریه اول هر کدام به گونه‌ای بر منافع ملی در مقابل مسئولیت‌های فراملی تأکید دارند و از این جهت در مقابل نظریه صدور انقلاب قرار می‌گیرند؛ در حالی که دکترین ام‌القری در کوتاه‌مدت بر منافع ملی و رفع نیازهای داخلی و در بلندمدت، اهداف جهان‌شمول اسلام را در نظر دارد و بدین ترتیب، در بین دیدگاه‌های حداقلی و حداکثری قرار می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۵۸).

این آموزه در راستای جمع بین منافع ملی و آرمان‌های مطرح‌شده پس از انقلاب اسلامی مطرح گردید. در تدوین استراتژی ملی ایران، توجه به ایران ام‌القری در کنار امنیت (دفاع مؤثر) و آبادی (توسعه) مؤثر بود (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۳۹). بر اساس این آموزه، ایران پس از پیروزی انقلاب، ام‌القرای دارالاسلام شد و با تشکیل حکومت اسلامی دارای دو شأن رهبری مردم ایران و امت اسلامی گردید که همه مسلمانان وظیفه دارند ولایت و رهبری امام‌خمینی را به‌عنوان رهبر امت واحده اسلامی بپذیرند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۶). در صورتی که میان منافع ام‌القری و منافع امت تزاومی پیش آید، منافع امت همواره مقدم است، مگر در حالتی که مسأله بر سر حفظ نظام اسلامی در ام‌القری باشد. بنابراین، پیروزی و

یا شکست ایران، پیروزی و شکست اسلام است و براساس این دکترین، رهبری ما در جهان اسلام و دفاع از کل جهان اسلام خواهد بود (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۴۹). لاریجانی در این چارچوب می‌گوید: «در سال ۶۳ که تئوری ام‌القری را بیان کردم، بلافاصله فروعاً آن را در ابعاد عملی پیگیری و استنتاج نمودم. ما وقتی به بیرون از مرزهای خود نگاه می‌کنیم، اغراضمان از دو مقوله خارج نیست: صدور انقلاب و حفظ ام‌القرا و اگر در مقطعی تزاممی به بار بیاید، اولویت با حفظ ام‌القری است» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۳). ارکان این آموزه عبارت است از: الف) ملاک وحدت در فلسفه ام‌القری، وحدت در انجام وظیفه اسلامی است؛ زیرا در این حاکمیت امتی مسئول با رهبری مسئول جمعاً در سرزمینی به‌عنوان ام‌القری، هسته مرکزی حکومتی را تشکیل می‌دهند که برد جهانی دارد؛ ب) ولایت فقیه و حکومت ولایت فقیه، اساس و جوهر تشکیل حکومتی اسلامی در ام‌القری است. عامل وحدت اسلامی همان رهبری ولایت فقیه است؛ پ) مرزهای قراردادی و بین‌المللی جغرافیایی اثری در این رهبری ندارد. جهان اسلام امت واحده است. ولایت فقیه و حیطه مسئولیت آن قابل تقسیم به کشورها نیست، لذا مسئولیت رهبری امت اسلام مرزی نمی‌شناسد. ممکن است در کشوری مشکلات و کمبودها و نقصان‌ها فراوان باشد، لیکن اگر سیستم ولایت درست باشد، مسلم در آن کشور نظام حقیقی اسلامی وجود دارد. آبادانی و نظم و حفظ ظواهر شرعی و امثال این‌ها، همه فرعی هستند. تئوری ام‌القری تماماً مبتنی بر اندیشه ولایت حقیقی اسلامی است (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۲)؛ ت) کشوری ام‌القرای جهان اسلام می‌شود که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری کل امت باشد. برای ام‌القراشدن موقعیت استراتژیک، جمعیت، نژاد و امثال این‌ها مطرح نیست، بلکه ملاک در ولایت است. به عبارت دیگر، اگر کشوری داعیه ام‌القرابودن داشته باشد، باید سطح رهبری خود را از مرزهای جغرافیایی‌اش فراتر برده و در کل امت انتخابی انجام دهد (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۸۹).

در این آموزه بین جهان اسلام و ام‌القری رابطه‌ای دیالکتیک وجود دارد؛ به نحوی که هر زمان جهان اسلام به مخاطره بیفتد، ام‌القری واکنش نشان می‌دهد و برعکس، هرگاه هستی ام‌القری تهدید گردد، جهان اسلام به حرکت در خواهد آمد. مطابق ام‌القرا صدور انقلاب و دفاع از امت اسلام که امت واحده‌ای است، با اصل حیثیت ام‌القری عجین است (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۳). علاوه بر ارتباط دیالکتیک موجود بین ام‌القری و جهان اسلام به‌عنوان یک جزء مهم از دکتترین ام‌القری، این دکتترین اجزای اساسی دیگری نیز دارد. کشوری می‌تواند ام‌القرای جهان اسلام شود که دارای رهبری کارزماتیک بوده و لیاقت رهبری کامل امت اسلام را داشته باشد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۶). به باور لاریجانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام‌خمینی ایران ام‌القرای دارالاسلام شد، بر ایشان بود که جهان اسلام را رهبری کنند و بر امت وظیفه بود که ولایت ایشان را برگزینند؛ یعنی ایران دارای رهبری شد که برای تمام امت بود. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که امام همزمان دارای دو مقام بود: مقام رهبری قانونی جمهوری اسلامی ایران که مطابق قانون اساسی تعریف شده و حدود وظایف و اختیارات آن معین گردیده است و دیگر، مقام ولایت جهان اسلام که وظیفه شرعی، آن را مقرر نموده است (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۴۹).

شکل (۱): اهداف سیاست خارجی ایران در آموزه ام‌القرا



آموزه تمدن ایرانی

دومین آموزه‌ای که در دوره پساامام‌خمینی مطرح شد، دکترین تمدن ایرانی است که توسط چنگیز پهلوان در سال‌های دهه هفتاد مطرح گشت. این آموزه در پاسخ به ضروریات برآمده از توسعه سیاسی و فرهنگی اتفاق افتاد که به‌دنبال توسعه اقتصادی در جریان بود. اشتراکات تمدنی، زبانی، خطی و فرهنگی که میان ایران و کشورهای عمدتاً فارسی‌زبان در سیاست‌خارجی مطرح شد، نیازمند پاسخ‌های نظری دقیق بود. در این آموزه، تمدن ایرانی چیزی نیست جز حاصل آمیزش فرهنگ‌های گوناگون در طول تاریخ که با تأسیس نخستین امپراتوری جهان، معنای خاصی به زندگی اجتماعی در این قسمت از کره خاکی بخشید و توانست به‌نحوی این معنا را استمرار بخشد. حوزه تمدن ایرانی شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از درون چین می‌آید و کشمیر و فلات پامیر را دربرمی‌گیرد و به آسیای مرکزی کنونی می‌رسد و سپس کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان

شامل می‌شود؛ ایران فعلی را در خود جای می‌دهد و از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو خود را می‌رساند به قفقاز تا دریای سیاه و به مدیترانه. ایران هم با کردان عراق و ترکیه و... پیوستگی دارد و هم با شیعیان در این کشورها و هم با حوزه زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی از افغانستان گرفته به بالا. این‌ها را ما علائق پیوسته می‌نامیم (پهلوان، ۱۳۷۰: ۵۶).

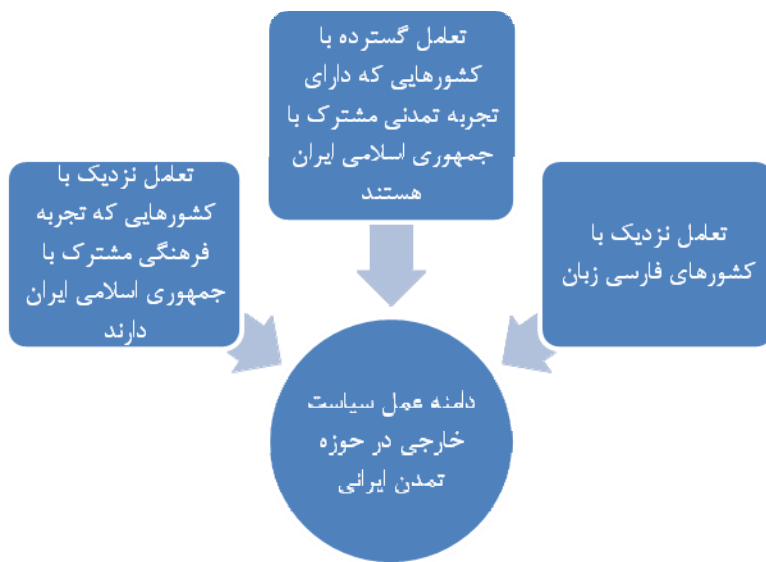
پهلوان در ادامه تبیین چارچوب تمدنی آموزه خود در سیاست خارجی، بر این باور است که: «فرض ما این است که ما نمی‌توانیم فقط با تکیه‌زدن بر فرهنگ و ادبیات و پیشینه عاطفی مردمان و کشورهای منطقه به تمدنی مدرن در منطقه برسیم. فعالیت‌های اقتصادی در منطقه دارای اهمیت اساسی است. مردم منطقه اگر نتوانند از طریق سازمان‌های سیاسی و اقتصادی خود از رفاه مادی بهره‌مند شوند، طبیعی است که دلبستگی‌های فرهنگی خود را کنار خواهند گذاشت و به‌سوی چیزی ناشناخته خواهند رفت که زندگی بهتری را نوید می‌دهد؛ هرچند که نتوانند به آن زندگی برسند» (پهلوان، ۱۳۷۰: ۶۰). این ساختار را اصولاً هنگامی می‌توان در منطقه طراحی کرد که بتوان بیشترین تنوع را در حوزه کوشش‌های فرهنگی پذیرا شد و به زندگی و به تجربه فرهنگی همه شرکت‌کنندگان در این ساختار احترام گذاشت. تفکر قشری در حال حاضر مانع عمده‌ای است بر سر راه شکل‌گیری چنین ساختاری. تفکر قشری که در این دوران با خصلت ایدئولوژیک تجلی می‌کند، خواستار خلاصه‌کردن زندگی فرهنگی در یک نوع معین است. زندگی فرهنگی مطلوب تفکر ایدئولوژیک، آینده‌ای است از اندیشه‌های واپس‌مانده، نوعی اخلاق عامیانه و سادگی ریاکارانه و همراه است با قبول نوعی ولایت حزبی یا مذهبی (پهلوان، ۱۳۷۳: ۱۸۹).

هویت دینی ما در این منطقه آمیزه‌ای است از میراث دین‌های باستان اسلام به معنای اعم کلمه و انواع فرّوق عرفانی. هر کس که امروز بخواهد این هویت دینی را منحصر کند به یک نوع از دین و نخواهد گذشته دینی ما را به حساب آورد و نوآوری‌های دینی پس از

اسلام را ارزش بنهد یا دست‌کم احترام بگذارد، درواقع، راه ناصواب و نادرستی را می‌پیماید. کسانی که می‌خواهند از راه دین دولتی حکم برانند، بی‌تردید محدودیت‌های زیانباری برای فرهنگ و تمدن ایرانی به‌بار می‌آورند و شغل خود را برتر از مصلحت تمدنی ما قرار می‌دهند (پهلوان، ۱۳۷۳: ۱۹۰). ما وجود ساختارهای سیاسی گونه‌گون را در حوزه تمدنی خود نه‌تنها عیب نمی‌دانیم، بلکه آن را سودمند تلقی می‌کنیم و بر این باوریم که هر بخش از حوزه تمدنی ناچار باید به شکل مستقیم نهادهای سیاسی خود را بیازماید و تجربه کند. جدایی قرون گذشته و ارتباط نزدیک با نهادهای سیاسی غیرخودی را نمی‌توان یکباره کنار گذاشت. دست‌یافتن به یک ساختار فرهنگی نیازمند پژوهش‌ها و گفتگوهای زیاد است. اصولاً برپایی چنین ساختاری باید به‌طور مداوم بر اساس گفتگو بین گروه‌ها و افراد و سازمان‌ها شکل بگیرد. دین‌های گوناگون در سراسر منطقه به گفتگو روی آورند و عنصر سیاسی را که پرده‌ای از ابهام بر روی تفاهم انداخته است، کنار بزنند و دین را به‌صورت جنبه معنوی حیات انسان درآورند (پهلوان، ۱۳۷۳: ۱۹۶). به باور پهلوان، ایران دارای موقعیتی اساسی در حوزه تمدنی ایرانی و اصولاً در منطقه است. موقعیت جغرافیایی ایران کنونی، این وضعیت را به‌بار آورده است و گرنه دلیلی نمی‌داشت که این نقش به‌عهده کشوری دیگر واگذار نگردد. در مرحله کنونی، ایران دارای جمعیت، منابع و دانش لازم برای ایفای این نقش است؛ ولی آنچه به‌عنوان عامل بازدارنده در این‌جا عمل می‌کند و نمی‌گذارد ایران بتواند نقش لازم در جهت بازسازی این حوزه تمدنی بازی کند، بی‌تردید در وهله نخست ساختار حکومتی، مدیریت و نحوه تفکر سیاسی حاکم در کشور است (پهلوان، ۱۳۷۳: ۴۴-۲۷). پس از انقلاب، حکومت بر تعلق خاطر خود به جهان اسلام اصرار می‌ورزید که معنای روشن نداشت. فروپاشی شوروی این امکان را به‌وجود آورد که تفکر منطقه‌ای در ایران جان تازه‌ای بگیرد (پهلوان، ۱۳۷۰: ۶۲).

ایران کنونی با اقیانوس هند، خلیج فارس و بحر خزر ارتباط دارد و از این گذشته، دارای راه‌های زمینی عمده‌ای است برای ارتباط با آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه افغانستان و پاکستان. هیچ کشور دیگری این وضعیت خاص را ندارد. به همین خاطر ضرورت دارد که نظام ارتباطات منطقه‌ای؛ به‌خصوص شامل راه‌های زمینی و راه‌آهن بر اساس این امکان شکل بگیرد و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای تحقق این هدف فراهم بیاید. البته، سازمان‌های جدید منطقه‌ای باید در چارچوب ساختارهایی شکل بگیرد که بر بنیان‌های اشتراک فرهنگی و تمدنی در منطقه استوار گردد. هر حوزه تمدنی می‌تواند ساختارهای متناسب خود را طراحی کند و سپس با حوزه‌های مجاور به تبادل تجربه و همکاری بپردازد. ما باید خود را موظف بدانیم که در همکاری‌های منطقه‌ای برای حوزه تمدنی خود اولویت قایل شویم. محور بعدی، موقعیت حوزه تمدنی ماست در چارچوب آسیا؛ یعنی ما وارد همکاری‌های آسیایی می‌شویم بر اساس حوزه‌های تمدنی موجود در آسیا. در محور اساسی این آموزه، آنچه مورد نیاز منطقه است هماهنگ‌گرداندن نظام‌های آموزشی است. چنین کاری از حیث زمانی، دارای خصلتی است طولانی که تنها با همکاری و تجربه‌گردانی دست‌اندرکاران آموزشی همه کشورهای منطقه ممکن می‌گردد. مهم‌ترین فعالیت در این رشته باید ایجاد یک صنعت فرهنگی منطقه‌ای باشد و با بیشترین توجه، به برنامه‌ریزی حوزه وسایل ارتباط جمعی روی آورد (پهلوان، ۱۳۷۳: ۲۰۰).

شکل (۲): حوزه‌های اثرگذاری سیاست خارجی ایران در آموزه تمدن ایرانی



آموزه ائتلاف

محمود سریع‌القلم در کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، به تدوین آموزه‌ای عمدتاً تجویزی برای سیاست خارجی ایران برای روبه‌رو شدن با نظام بین‌المللِ پساجنگ‌سرد پرداخته است و می‌نویسد: «مفروض این تحقیق این است که ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی ایران تا اندازه قابل توجهی جهت‌گیری و نوع ائتلاف و ترکیب‌های فراملی خارجی را مشخص می‌کند» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۲). این آموزه در دوره‌ای تدوین شد که سیاست خارجی ایران با افزایش مطالبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روبه‌رو شده بود. تحریم‌ها و فشارهای دولت‌های عرب منطقه به ایران انقلابی، نگاه نخبگان سیاست خارجی را به قدرت‌های بزرگ جهانی متمایل ساخته بود. در فضای حرکت آونگ‌گونه سیاست خارجی به سمت تعامل با غرب و فراموش نکردن آرمان‌های غرب‌ستیزانه انقلابی، آموزه ائتلاف توسط سریع‌القلم ارائه شد. او، با نگاه به ساختار حقوقی

قانون اساسی عنوان می‌دارد که با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان سیاست خارجی ایران عبارت است از: الف) رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ ب) دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعرض به اسراییل و غرب (به‌ویژه آمریکا)؛ ج) استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی. این سه هدف، مجموعه اهداف و جهت‌گیری‌های ایران پس از انقلاب است و برای دستیابی به آن به اتحاد و ائتلاف نیاز است. اگر کشوری بخواهد با کشور دیگر ائتلاف کند، باید با منطق عمومی اهداف کشور دیگر هم‌سرخ باشد. در مورد هدف اول، بسیاری از کشورها آماده همکاری هستند، اما اهداف دوم و سوم، زمینه‌های جدی تضاد با دیگر کشورها را فراهم می‌کند. در زمینه دفاع از حقوق مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش اسلامی، برداشت ایران، خاص است و همه دولت‌های اسلامی این تلقی را ندارند. برداشت ایران تحت تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه است که زمینه‌های واقعی مقبولیت آن در دنیای اسلام محدود است. در پیوند با هدف سوم نیز بین علمای شیعه و سنی در تعریف جامعه اسلامی و چگونگی تحقق آن اختلاف وجود دارد. محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به پیگیری همزمان سه هدف سیاست خارجی ایران واکنش‌های فراوان بروز داده است. در مورد هدف اول، ایران می‌تواند ائتلاف کند، ولی هدف‌های دوم و سوم به‌گونه‌ای نیست که اجازه ائتلاف بدهد؛ هرچند، ایران می‌تواند در مورد هدف سوم، از دیگران کمک فکری بگیرد و از اندیشمندان مسلمان در دیگر کشورها بهره‌برداری کند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۶۲-۴۹).

شکل (۳): اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (محمود سریع‌القلم)



پس از تعیین اهداف اعلامی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از منظر سریع‌القلم، چهار نوع بلوک بالقوه برای ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران وجود دارد. هر یک از این بلوک‌ها استعداد خاصی را برای برآورده‌ساختن نیازهای داخلی و خارجی سیاست خارجی ایران دربردارند: الف) نگرش به جنوب: منطقه عربی در جنوب ایران، یک منطقه بحرانی است که سرخ امنیت آن در دست خودش نیست یا نقشی بسیارضعیف در آن دارد. آمریکا از مخالفان بومی حکومت‌های عربی نگرانی جدی ندارد و صرفاً با همکاری خود حکومت‌ها، بر عملکرد و مخالفت این گروه‌ها نظارت می‌کند. شرایط داخلی، وضعیت حکومت‌ها، منافع غرب، و فقدان مخالفان سازمان‌یافته، نشانگر حفظ وضع موجود و تشدید بحران‌ها در منطقه جنوبی ایران است. درواقع، چون آن‌ها توان سازماندهی، ایجاد

اجماع نظر و بسیج عمومی ندارند، اتکای ایران به این کشورها به‌عنوان شرکای امنیتی و سیاسی، دوراندیشانه نیست. ناامن بودن وضعیت داخلی و بی‌ثباتی این کشورها، خود یکی از منابع ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در مرزهای جنوبی ایران است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۹۰؛ ب) نگرش به شمال: کشورهای تازه‌استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز دارای نارسایی‌های فراوان هستند و رقابت سختی نیز میان آمریکا و کشورهای منطقه‌ای برای نفوذ و جهت‌دهی به سیاست و اقتصاد این جمهوری‌ها در جریان است. این جمهوری‌ها دچار ضعف، بی‌ثباتی و وابستگی هستند و زمینه ائتلاف یا اتحاد با این کشورها وجود ندارد. عموم این کشورها بی‌ثباتند و زمینه ائتلاف با ایران را ندارند، اما امکان همکاری و هماهنگی وجود دارد. حفظ روابط فرهنگی و تجاری می‌تواند برای ایران و این کشورها مفید باشد؛ اما نظام‌های سیاسی و فکری این کشورها در حال تکوین است و عموماً در تلفیق با منافع روسیه و آمریکا شکل خواهد گرفت. در واقع، نیازها و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاب خواهد کرد که از این منطقه بهره‌برداری کند و در راستای استراتژی ملی خود در این منطقه نفوذ داشته و حضور فعال دیپلماتیک پیدا کند. البته، این کشورها بی‌ثبات بوده و می‌خواهند با دول قوی‌تری از ایران ارتباط برقرار کنند. نظام‌های فکری و سیاسی این کشورها در حال تکوین بوده و تلفیقی از منافع روسیه و آمریکا شکل خواهد گرفت. همکاری و هماهنگی، عملی‌ترین و مؤثرترین روش برخورد ایران با این منطقه انعطاف‌پذیر خواهد بود (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۴؛ پ) نگرش به بلوک اسلامی: مهم‌ترین متغیر در فهم جایگاه بلوک اسلامی در سیاست خارجی ایران و زمینه‌های ائتلاف با آن، ارتباط میان این بلوک و ساختار نظام بین‌المللی است. در واقع، با توجه به تحولات ناشی از جهانی‌شدن و روندهای گریز از مرکز در دنیای اسلام، زمینه‌های وحدت، اتحاد و ائتلاف به‌طور فزاینده، روبه‌کاهش است. در جهان امروز، دستور کار کشورها عمدتاً براساس پارامترهای جهانی تنظیم می‌شود. در سایه بی‌اعتمادی، بحران مشروعیت و اختلافات قومی

و مذهبی عمیق در میان مسلمانان از یک سو، و وابستگی‌های ساختاری امنیتی اکثریت کشورهای مسلمان به غرب از سوی دیگر، زمینه‌های سیاسی برای وفاق اقتصادی وجود ندارد. بنابراین، ائتلاف اقتصادی جنبه عملی در میان مسلمانان ندارد؛ زیرا تحقق چنین هدفی، سازگاری‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی می‌طلبد. اگر جریان‌های سیاسی و فکری و ارتباطاتی را در نظر بگیریم، با توجه به تحولات جهانی و شرایط درونی این کشورها، احتمال ظهور یک بلوک منسجم اسلامی ضعیف است. ناسیونالیسم سیاسی در دنیای عرب به شدت در حال رشد است. تقریباً همه کشورهای مسلمان‌نشین در حال تحول فکری و فلسفی و روشی در منطق و پایه‌های نظام‌های سیاسی خود هستند. در این شرایط بی‌اطمینانی و ناپایداری، ایجاد «روابط استراتژیک» تقریباً غیرممکن است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۰۹؛ ت) نگرش به جامعه بزرگ شرق: نگرش به جامعه بزرگ شرق در دو پایه مطرح می‌شود: یکی، اهمیت ایران برای کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی و چین عمدتاً ناشی از مسایل مربوط به انرژی است. اهمیت ایران برای هند، پاکستان و افغانستان، هم ماهیت ژئوپلیتیک دارد و هم از حیث مباحث و جریان‌های فکری و اسلامی قابل توجه است. اما نکته اساسی آن است که محیط فردی امنیت ملی ایران در شرق، منطقه‌ای بی‌ثبات و پر آشوب است و از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز از فقیرترین مناطق جهان محسوب می‌شود. هرج و مرج، اقتدارگرایی و فساد از ویژگی‌های مهم دولت‌های پاکستان طی نیم قرن گذشته بوده است. افغانستان نوعی هزینه امنیتی برای ایران دارد. ایران ناگزیر است که این مناطق را زیر نظر داشته باشد و از حاکمیت طالبان و نفوذ همه‌جانبه پاکستان بر این کشور جلوگیری کند. همکاری‌های سیاسی با هند و نزدیکی امنیتی به آن کشور شاید تا اندازه‌ای بتواند روند همسویی پاکستان و طالبان را بر هم زند. قدرت اقتصادی و استراتژیک چین در حال افزایش است و بعید نیست ژاپن در برابر قدرت روزافزون چین، اقدام به احیای صنایع نظامی خود کند؛ زیرا قدرت مالی و

تکنولوژی لازم برای این کار را در اختیار دارد. از لحاظ مسایل فکری و ایدئولوژیک، ایدئولوژی حکومتی ایران و نظام سیاسی مبتنی بر باورهای اسلامی به‌ویژه شیعی، در آسیا به‌طور کلی، به‌عنوان یک پدیده خاص ایرانی مورد توجه است و زمینه گسترش آن وجود ندارد. از لحاظ سیاست منطقه‌ای، ایران می‌تواند در تقویت و تضعیف جریان‌های سیاسی نقش داشته باشد؛ ولی کشورهای آسیایی نوع عمل ایران در منطقه خاورمیانه را به سرنوشت امنیتی و اقتصادی خود متصل نمی‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۱۸).

جدول (۲): مقایسه شاخص‌های شنشگانه در سه آموزه سیاست خارجی

نام آموزه	زمان ارایه	دلیل شکل‌گیری	تمرکز جغرافیایی	اثربخشی از محیط	اولویت‌بندی موضوعی	رویکرد نسبت به دین و دولت	نقش‌پذیری در سیاست خارجی
ام‌القرآ (جوواد لاریجانی)	۱۳۳۳	در پاسخ به نیازهای داخلی اقتصادی و انجام مسئولیت‌های انقلابی	تمرکز بر منافع جهان اسلام (عمدتاً در خاورمیانه) با محوریت منافع جمهوری اسلامی ایران	اندک‌بودن اثربخشی و یادگیری از محیط بین‌المللی و در صورت تزاحم میان منافع ام‌القرآ و جهان اسلام ارجحیت منافع ام‌القرآ	ابتدا منافع ارزشی و انقلابی و پس از آن استقلال سیاسی و اقتصادی	محوریت دین‌سالاری و نقش‌کارگزاری دولت در جهت تحقق اهداف ارزشی و انقلابی امت اسلامی	سنگر انقلاب، رهایی‌بخش، رهبر منطقه، حافظ منطقه، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، عامل ضدامپریالیست، مدافع اعتقادی خاص، دولت سرمشق
تمدن ایرانی (چنگیز پهلوان)	۱۳۷۱	در پاسخ به فروپاشی شوروی سابق و طرح بحث دامنه و شعاع نفوذ سیاست خارجی در محیط منطقه‌ای و جهانی	حوزه تمدنی ایران از فلات پامیر تا ترکیه و از آسیای مرکزی و قفقاز تا کشورهای حاشیه خلیج فارس	اثربخشی و اثرگذاری در چارچوب محیط تمدنی و اثربخشی کمتر از محیط بین‌المللی	ابتدا همگرایی فرهنگی و سیاسی و سپس تعاملات اقتصادی در زیر سایه این همگرایی‌ها	عرفی‌گرایانه و شخصی‌بودن دین و نه مؤلفه تمایزبخش و واگرا و نقش کارگزاری دولت در جهت افزایش همگرایی‌های تمدنی میان کشورها	رهبر منطقه، حافظ منطقه، دولت پیونددهنده، همیار در ایجاد نظم منطقه‌ای، دولت رابطه، دولت سرمشق
اتلاف (محمود سریر القلم)	۱۳۷۹	در پاسخ به تحولات نظام بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی	تمرکز تعمالی عمدتاً با قدرت‌های غربی و کشورهای توسعه‌یافته شمال	بسالابودن میزان اثربخشی و یادگیری از نظام بین‌المللی و بایستگی همزمانی تقویت ساخت قدرت در داخل کشور در جهت همگرایی بیشتر با محیط بین‌المللی	اولویت منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک و سپس منافع و نیازهای فرهنگی	رانش دین به حوزه خصوصی و نقش دولت به‌منابۀ کارگزار اصلی برای افزایش قدرت ملی در تعامل با قدرت‌های بزرگ جهانی	حافظ منطقه، رهبر منطقه، همیار در ایجاد نظم منطقه‌ای، دولت کمک‌کننده به توسعه، دولت رابطه، متحد وفادار، دولت سرمشق

بررسی تطبیقی آموزه‌های سه‌گانه در سیاست خارجی

دو آموزه تمدن ایرانی و ائتلاف به دلیل فاصله مفهوم‌پردازانه و نظری از گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی انقلابی حاکم بر روح دستگاه سیاست خارجی و فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل به حاشیه رانده شدند و آموزه ام‌القرا ضمن همزمان شدن با دوره سازندگی و حفظ مؤلفه‌های اسلام‌گرایانه و انقلابی، توانست با ادعای جمع آن‌ها با الزامات واقع‌گرایی در قالب «منافع ام‌القرا» و «منافع امت واحده اسلامی»، به آموزه اصلی سیاست خارجی ایران تبدیل شود. ویژگی‌های سه‌گانه سیاست خارجی انقلابی ایران عبارتند از: تمایزگذاری انقلابی، شمول‌گرایی اسلامی و مصلحت‌گرایی عمل‌گرا.

الف) تمایزگذاری انقلابی

یکی از شعارهایی که توده‌های معترض و رهبران انقلابی نسبت به سیاست خارجی شاه ابراز می‌داشتند، انتقاد از همپیمانی شاه با آمریکا و قدرت‌های غربی بود. با پیروزی انقلاب این خواسته خود را در سیاست خارجی انقلابیون نشان داد. هر نیروی خارجی، بیگانه‌ای تلقی شد که درصدد توطئه و همچنین، تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و ساختاری ایران برخواهد آمد. به همین دلیل است که واکنش نسبت به چنین نیرویی می‌تواند جوهره افراطی کینه‌توزانه و تعارضی داشته باشد (Bear, 2008: 35). پس از انقلاب، انتقاد از قدرت‌های بزرگ غربی با عنوان قدرت‌های استکباری و سلطه‌گر، ادبیات سیاست خارجی انقلابیون خشمگین از دخالت‌های آمریکا در سیاست داخلی و خارجی دوره پهلوی دوم بود. اساس سیاست خارجی انقلابی متکی بر اصل تولی و تبری است که انقلابی‌ترین نحوه تعامل با دوست و دشمن خدا و مردم و دشمنی و دوری از دشمنان خدا و مردم و استعمارگر است. شرط یک سیاست خارجی غیرمتعهد و متکی بر تولی و تبری را اتکای صرف بر مردم می‌دانند. بنابراین، نگاه انقلابی‌گرای به سیاست خارجی دولت اسلامی، نگاهی از نزد خود است که دیگری را حذف می‌کند و به این نگرش گرایش می‌یابد که عالم بیرون باید خود

را تغییر دهد و گرنه سیاست خارجی یک دولت اسلامی/انقلابی، هنجارهای بین‌المللی را نمی‌پذیرد (خلیلی، ۱۳۸۷: ش ۲). انقلاب اسلامی ایران توانست نشانه‌هایی از تمایز گفتمانی را بین خود و دیگران ایجاد نماید. در این تمایز گفتمانی، خود، کشورهای جهان اسلام تلقی می‌شود، درحالی‌که دیگری را، باید انعکاس جهان غرب دانست (متقی، ۱۳۸۵: ش ۵۳، ۵۴). در همین چارچوب، تمایزگذاری انقلابی اجزای تشکیل‌دهنده امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی، از جمله حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال منطقه‌ای اسلامی و مبارزه با هژمون آمریکا، همگی در جهت تأمین این هویت طراحی شده‌اند. مبارزه با سلطه‌گری بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و اتخاذ سیاست خارجی ضدسلطه نیز در همین راستا و برای حفظ همین هویت صورت می‌گیرد؛ یعنی اگر امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی در تعارض باشد، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو بر اساس برآورد هزینه-فایده صورت می‌گیرد (غریاق زندی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). امنیت هستی‌شناختی دارای جفت دیگری به نام امنیت روانی است که این بعد از امنیت که هویت‌دهنده به سیاست خارجی است، در قالب موج‌های بلندمدت تاریخی شکل می‌گیرد. حافظه تاریخی ایرانی پر است از نفوذ قدرت‌های خارجی در کشور و آسیب‌های ناشی از این دخالت‌ها. بنابراین، در مورد تأثیر عوامل تاریخی بر تفکر و تصور ایرانیان، دیدگاه منفی آنان نسبت به برقراری روابط نزدیک با ابرقدرت‌ها؛ به‌ویژه آمریکا که در زمان پهلوی نفوذ بسیاری بر دستگاه سیاستگذاری داشت اجتناب‌ناپذیر است. برای ایران، گذشته همواره زنده است. ترکیب متناقضی از افتخار به فرهنگ ایرانی و احساس قربانی شدن سبب شده است تا مردم ایران از حس شدید استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرت‌های بیگانه برخوردار شوند. سیاست خارجی ایران در این احساسات فراگیر ریشه دارد (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۴).

ب) شمول‌گرایی اسلامی

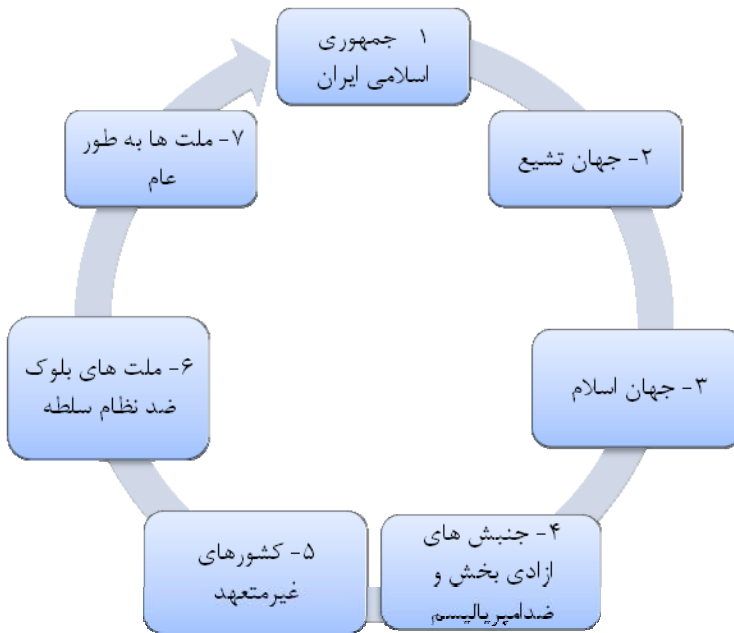
رهایی همه مستضعفین و پابرهنگان و ملت‌های تحت ستم در جهان به‌عنوان نویددهنده آزادی از زنجیرهای اسارت، پیامد گفتمان انقلابی در رفتار سیاست‌خارجی برآمده از انقلاب بوده است. دامنه حمایت از ملت‌ها و دولت‌های تحت ستم دارای حلقه‌های درهم‌تنیده و اولویت‌بندی‌های خط‌کشی شده است. امام‌خمینی پیرامون مناسبات و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای اسلامی معتقد بودند: کوشش داشته باشید در بهترکردن روابط با کشورهای اسلامی. ما برای دفاع از اسلام و مملکت اسلامی در هر حال مهیا هستیم. ما دست برادری به تمام ملت‌های اسلامی می‌دهیم و از تمام آن‌ها برای رسیدن به هدف‌های اسلامی استمداد می‌کنیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است. در تمام نقاط عالم هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان (امام‌خمینی، ۱۳۸۰: ۹۸/۲۱). محوریت اسلام جهان‌شمول برای مرزبندی سیاسی و عقیدتی با قدرت‌های غربی، محور شمول‌گرایی اسلامی را تشکیل می‌دهد. به نظر رضائی، آیت‌الله خمینی با طرد نظام بین‌المللی موجود، اساساً آن را به لحاظ فلسفی معیوب و ناقص و از نظر سیاسی ظالمانه می‌دانست؛ زیرا به نظر ایشان، نظام بین‌المللی به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی کاملاً غربی داشته و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای تصنعی است، در حالی که از دیدگاه اسلام باید امت‌محور و در جهت ترکیب مجموعه‌های اسلامی باشد (Ramazani, 1988: 22). این موضوع در مذاکرات مجلس تصویب‌کننده قانون اساسی ایران انقلابی نیز، قید شد که از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به‌وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها، و به‌خصوص همه مسلمان‌ها، دارای تعهد و مسئولیت می‌شود. تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهانی در لوای اسلام امری طبیعی

(اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴۵۱). در همین قالب تفکر جهان‌شمول‌گرایی امت‌محور این طرز تلقی وجود داشت که حتی عهدنامه‌ها و مناسبات رسمی با دول اسلامی به زبان عربی باشد، و به‌منظور نزدیکی به وحدت مسلمین، نامه‌های رسمی دولت به عربی هم نوشته شود و حتی در میان خبرگان قانون‌اساسی‌نویس، برخی بر این باور بودند که بهتر است نامه‌های رسمی به کشورهای اسلامی و عربی کلاً به زبان عربی باشد تا بهتر بتوان به وحدت امت اسلامی کمک نمود. برخی معتقد بودند اگر برای رسیدگی به امور مسلمین باشد، دخالت در سیاست داخلی دیگر کشورها ایرادی ندارد، درعین‌حالی که از شوروی مثال آورده می‌شود که دفاع از سوسیالیسم را جزو وظایف دولت اتحاد جماهیر شوروی ذکر کرده، پس ایران هم دفاع از سرزمین امت اسلامی را جزو وظایف خود بداند و بر آن تأکید ورزد. به همین دلیل بر جنبه جهانی‌بودن قانون‌اساسی از منظری امت‌گرایانه نگریسته و تأکید می‌شود که وزارت وحدت مسلمین، سازمان جهانی مسلمین و حمایت دولت ایران از انقلابات به‌حق، در متن قانون اساسی قید گردد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۷۴ و ۱۴۳۶ و ۴۵۳).

مسلمان‌بودن اکثریت قاطع مردم ایران و وجود دغدغه‌های دینی نزد مردم ایران، سیاست‌خارجی را از این امر مستثنا ننموده است. نظرسنجی‌های مؤسسه گالوپ در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ نشان می‌دهد از ۱۴۳ کشور جهان، ایران و بنگلادش، مصر و هند به‌عنوان مذهبی‌ترین کشورها در سطح نظام بین‌الملل شناخته شده‌اند (امین، ۱۳۸۸: ۱۳). بررسی مؤسسه افکار عمومی جهانی در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد ظلم‌ستیزی، مبارزه با تبعیض و حمایت از مستضعفان، مهمترین دغدغه ایرانی‌ها در مسایل جهانی است که به‌نحوی ریشه در فرهنگ سیاسی آن‌ها دارد (Kull, 2009: 25). ایفای نقش سنگر انقلاب توسط ایران در چارچوب همین گستردگی وظایف انقلابی و مسئولیت‌پذیری دین‌خویانه

در نظام بین‌الملل است. نقش‌آفرینی سنگر انقلاب در میان دولت‌های نظام بین‌الملل به باور هالستی به نگاه شمول‌گرایانه و برداشت مرکز‌محور در ادراک انقلابیون در سیاست خارجی بازمی‌گردد. به باور او، دولت‌هایی که ایفاگر چنین نقشی در صحنه بین‌المللی هستند، یکی از وظایف خود را آزادساختن دیگران یا عمل کردن به‌عنوان سنگر جنبش‌های انقلابی می‌دانند؛ یعنی، کانونی را به‌وجود می‌آورند که رهبران انقلابی خارجی می‌توانند آن را به‌عنوان منبع حمایت مادی و معنوی و الهام‌بخش ایدئولوژیک تلقی نمایند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

شکل (۴): زنجیره هم‌ارزی و جوامع هدف‌گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه (اسدی، ۱۳۹۲: ۱۷)



پ) مصلحت‌گرایی عمل‌گرا

عمل‌گرایی در سیاست‌خارجی در کنار مصلحت‌گرایی به‌معنای آن است که ضمن در نظر گرفتن اهداف جهان‌شمول انقلابی و اسلامی، باید به ضرورت‌ها و محدودیت‌های نظام بین‌الملل هم توجه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام‌خمينی برای کاهش فشارها و بدبینی‌ها به انقلاب اسلامی در ارتباط با بحث صدور انقلاب گفتند: «صدور انقلاب به لشگرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز وزارت امور خارجه است که باید مسایل ایران و اسلام و گرفتاری‌هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند» (امام‌خمينی، ۱۳۷۲، جلد هفتم: ۲۶۹). تقریباً در هیچ متنی اسناد قانع‌کننده‌ای برای نشان‌دادن تلاش‌های عملی و سازمانده‌ی شده ایران برای صدور انقلاب خود در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب ارائه نشده است. اغلب مواردی که با عنوان حمایت ایران از جنبش‌های آزادیبخش و یا سازمان‌های انقلابی در کشورهای عربی مطرح می‌شود، در واقع، به سال‌های پس از شروع جنگ ایران و عراق و به عبارتی، به سال‌های پس از آشکار شدن حمایت کشورهای عربی از عراق برمی‌گردد. البته، تردیدی نیست که در فضای سیاسی آشفته سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ برخی اقدامات و اظهارات توسط برخی افراد یا گروه‌ها موجب نگرانی‌هایی در میان کشورهای دیگر گردید (مانند تلاش‌های محمد منتظری برای اعزام نیروی مسلح به سوریه برای مقابله با اسرائیل)؛ اما حمایت از چنین اقداماتی هیچ‌گاه به یک گفتمان مسلط تبدیل نشد و در داخل نیز مخالفان جدی داشت (ر.ک. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

چالش بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در تدوین تصمیمات سیاست‌خارجی ایران، یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. معمای رابطه ایدئولوژی و مصلحت ملی از زمان دولت صفوی نیز بر سیاست‌خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشته است (Ramazanim, 2004: 16). عمل‌گرایی در سیاست‌خارجی ایران را می‌توان

ناشی از ترکیب فضای داخلی با شرایط بین‌المللی دانست. خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی، ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران مورد توجه قرار داد. به‌طور کلی، مؤلفه‌های مختلفی بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجه بر جای گذاشته است: تقویت نیروی دریایی کشورهای غربی در حوزه خلیج فارس، انهدام بخشی از قدرت نظامی عراق در جنگ دوم خلیج فارس و ایجاد نشانه‌های بهبود در روابط ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که عامل گرایش ایران به عمل‌گرایی در سیاست خارجی گردید (Milani, 1993: 85). شیرین هانتر درباره ارتباط آمیزش اسلام‌گرایی جهان‌شمول و عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران در قالب تعاملات منطقه‌ای ایران نسبت به مسلمانان آسیای مرکزی می‌نویسد: جمهوری اسلامی ایران به دلیل خدشه‌دار نشدن رابطه با روسیه حتی تهاجم این کشور به چین و کشتار مسلمانان آن دیار را محکوم نکرد و حمایت از مسلمانان را که در بطن اسلام‌گرایی به‌عنوان بخش عظیمی از هویت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، نادیده گرفت. ایران حتی بنا بر درخواست ترکیه مسأله چین را در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان میزبان و رئیس سازمان کنفرانس اسلامی از دستور کار اجلاس سران خارج کرد (Hunter, 2010: 111).

اعتمادسازی در سیاست خارجی تنش‌زدا دارای سه عنصر عزت، حکمت و مصلحت است. تنش‌زدایی در چنین چارچوبی به این معنی است که سیاست خارجی درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته‌شده از گذشته و در تلاش در جهت پایان‌دادن به کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد؛ زیرا بهنگام‌بودن سیاست خارجی برخوردار برنامه‌ریزی شده و به‌روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن‌را اقتضا می‌کند (Christian, 2001: 138). در چارچوبی کلان‌تر این نگاه عمل‌گرایانه را در قالب آموزه ام‌القرا این گونه می‌توان توضیح داد: اصول ضرورت و

مصلحت و مفهوم ام‌القرآ در زمره عمده‌ترین امکانات درونی نظام جهانی اسلام هستند که گشایش آن را در مقابل الزامات نظام وستفالیایی مقدور می‌کند. این دو اصل فقهی همگام با سیر تطور تاریخی امت اسلامی اجازه یافته‌اند تا واقعیات، مورد توجه و دقت بیشتری قرار گرفته و با تأکید بر لزوم ارتباط و همکاری با سایر اقوام و اجتماعات غیرعضو امت اسلام از طریق انعقاد پاره‌ای از توافقات با آن‌ها، بخش‌هایی از دارالکفر را که تمایل به خصومت و درگیری با دارالاسلام ندارند، مورد تحمل و مدارا قرار دهند (شکوری، ۱۳۶۵: ۳۲۰).

نتیجه‌گیری

پس از انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی همانند سایر حوزه‌های دیگر تعاملات داخلی و خارجی، دچار تحول گردید. رفتار سیاست‌خارجی ایران متأثر از تحولات ارزشی و جهت‌گیری‌های انقلابی آن و فشارهای بین‌المللی، دچار نوسانات آونگ‌گونه میان آرمان‌گرایی انقلابی و واقع‌گرایی مصلحت‌گرا بوده است. دولت‌های کارگزاران، اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان عدالت‌خواه در سیاست‌خارجی خود از اصول پایدار و جهت‌گیری‌های متنوع بهره برده‌اند. سه آموزه ام‌القرا، تمدن ایرانی و ائتلاف با توجه به مفروضاتشان، سعی نموده‌اند ضمن ارائه خط‌مشی‌های اساسی برای تحقق منافع ایران به تجویز راه‌حلی برای برخورد با چالش‌های پیش‌روی سیاست‌خارجی اهتمام ورزند. آموزه ام‌القرا با تأکید بر محوریت انقلاب اسلامی در تجمیع توانایی‌های جهان اسلام در برابر قدرت‌های سلطه‌گر غربی و ارجحیت منافع ام‌القرا بر منافع سایر امت اسلامی، به‌عنوان آموزه اصلی در سیاست‌خارجی محسوب شد. آموزه تمدن ایرانی به دلیل کم‌توجهی به وجه اسلام‌گرایی سیاسی در سیاست‌خارجی و عدم تمرکز نظری بر دولت‌ها و ملت‌های عرب در خاورمیانه و همچنین، تخصصات ایران با دولت‌های غربی و اسراییل به حاشیه رانده شد. آموزه ائتلاف در وجهی مشترک با تمدن ایرانی در به‌حاشیه‌راندن نقش دین در سیاست‌خارجی و به‌طور خاص، خوشبینی نسبت به تعامل با قدرت‌های بزرگ غربی و تعریف عمدتاً اقتصادی و ژئوپلیتیک از منافع ملی، به سرنوشت آموزه تمدن ایرانی دچار شد. این دو آموزه ضمن حفظ جنبه‌های انتقادی و تجویزی خود در حاشیه آموزه اصلی حاکم بر سیاست‌خارجی قرار دارند. دلایل زیادی برای در کانون توجه قرار گرفتن آموزه ام‌القرا در حافظه نظری سیاست‌خارجی ایران نسبت به دو آموزه دیگر وجود دارد. فرهنگ سیاسی و روحیات ایرانیان که در خود نوعی بدبینی و بی‌زاری از گسترش تعامل با آمریکا، اسراییل و دولت‌های غربی و به‌طور خاص انگلستان وجود دارد که ریشه آن‌ها را می‌توان

در تاریخ وابستگی ایران به دولت‌های غربی و دخالت‌های آن‌ها در امور داخلی و خارجی کشور دانست. آرمان‌گرایی و جهان‌شمول‌گرایی برآمده از تفکر اسلام شیعی، دلیل دیگری است که به حفظ نگاه‌های انقلابی در سیاست خارجی و تفکر ام‌القربایی کمک می‌کند. چالش میان آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی هنوز مسأله‌ای است که در هسته آموزه ام‌القرا وجود دارد و سیاست خارجی ایران را در مقاطع حساس تاریخی به آن دچار نموده است. اگر سیاست خارجی ایران بخواهد اجرایی و دکترینال شود، کدام‌یک از این سه مورد بهتر می‌توانست وجوه عملی سیاست خارجی ایران را توجیه و تجویز نماید. ام‌القرا به دلیل خصلت‌های واژگانی و بهره‌گیری از ظاهر اسلامی لغات و واژگان درونی‌اش، از همان آغاز توان اجرایی شدن داشت؛ ولی دو دکترین دیگر از همان آغاز، خلاف گفتمان رسمی بوده است؛ نه تمدن ایرانی و نه ائتلاف با غرب؛ زیرا، هر دو از حیث واژگانی ناهمخوانی با درون‌مایه اسلام و نظام اسلامی سیاست خارجی را بازتاب می‌دادند.

منابع

- ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۹). «اسلام و حقوق بین‌الملل»، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: قومس.
- (۱۳۸۹). «چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: قومس.
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴). «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- اسدی، ناصر. (۱۳۹۲). «مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول، بهار.
- آقابخش، علی و افشاری‌راد، مینو. (۱۳۷۹). «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: نشر چاپار.
- بابائی، غلامرضا. (۱۳۶۵). «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: نشر و پخش ویس.
- پاتاجو، نوبل ال. (۱۳۸۴). «راهنمای تدوین دکترین»، ترجمه داوود علمایی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۰) «نقد و نظر: گفتارهایی درباره سیاست و توسعه فرهنگی»، کلک، ش ۱۷، مرداد.
- (۱۳۷۳). «در جست‌وجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای ۱»، گفتگو، ش ۳، فروردین.
- (۱۳۷۳). «در جست‌وجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای ۲»، گفتگو، ش ۴، تابستان.
- تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. (۱۳۸۲). «لگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، راهبرد، ش ۲۷.

جعفرزاده بهابادی، حسین و محسن خلیلی. (۱۳۹۲). «نقش‌های ملی و پیدایش قدرت نرم: تحلیل کمی گفتارها/نوشتارهای مقام معظم رهبری (۱۳۶۸-۱۳۸۸)»، *مطالعات قدرت نرم*، سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۹). «ریشه‌های سیاست خارجی تعاملی-تقابلی ایران در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۲۲، تابستان.

حقیقت، سیدصادق. (۱۳۷۶). «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

خزایی، حسن. (۱۳۸۸). «گفتمانی که غالب شد»، *زمانه*، سال ۸، ش ۸۵-۸۴. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۲). «صحیفه نور»، جلد هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خلیلی، محسن. (۱۳۸۷). «ویژگی‌های سیاست خارجی انقلابی از دیدگاه خبرگان قانون اساسی»، *مطالعات بین‌المللی*، ش ۲، تابستان.

رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۸). «درک سیاست خارجی ایران»، *روابط خارجی*، سال اول، ش ۱، بهار.

درویش، رضاداد. (۱۳۸۴). «کتاب آمریکا: ویژه دکترین امنیت ملی امریکا» (۷)، تهران: ابرار معاصر.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری. (۱۳۹۱). «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی»، *مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.

سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای ساماندهی طرز تلقی‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹، پاییز.

شکوری، احمد (۱۳۶۵). «الهیات سیاسی اسلامی»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

صدقی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صدیقی، کیانوش. (۱۳۷۵). «مسأله جنبش‌های اسلامی»، تهران: اطلاعات.

فلاح‌نژاد، علی. (۱۳۸۴). «سیاست صدور انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فولر، گراهام. (۱۳۷۳). «قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

کریمی‌فرد، حسین. (۱۳۸۸). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مؤلفه‌های هویت ملی»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم.

غرایاق زندی، داوود. (۱۳۸۶). «مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره سوم، پاییز.

لاریجانی، محمدجواد. (۱۳۶۹). «مقولاتی در استراتژی ملی»، تهران: مرکز و ترجمه نشر کتاب.

(۱۳۷۷). «درس‌های سیاست خارجی»، تهران: مشکوه.

متقی، ابراهیم. (۱۳۸۴). «رنالیسم سیاست خارجی در اندیشه و الگوی رفتاری امام خمینی»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲، پاییز.

محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). «آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل.

منصوری، جواد. (۱۳۶۵). «نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: امیرکبیر.

نصر، محمد. (۱۳۷۷)، «سیری در اندیشه‌های سیاسی عبدالرحمن کواکبی»، حکومت اسلامی، سال سوم، شماره ۴.

هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). «انقلاب و پیروزی: کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸»، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هالستی، کالوی جاکوی. (۱۳۷۳). «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Ehteshami, Anoushiravan, (2002), *After Khomeini*, London: Taylor&Francis Library.

Takeyh, Ray, (2009), *Guardians of the Revolution: Iran and the world in the age of the Ayatollahs*, Oxford: Oxford University Press.

Bear, Robert, (2008), "*Iranian Resurrection, National Interest*", No.98, Nol.2, Dec.

Ramazani, R.K, (2004), "*Ideology and Pramatism in Irans Foreign Policy*", Middle East Journal, Vol 58, No.4, autumn.

Christian, R.S, (2001), *Constructivism* cited in: Scott Burchill and Andreww Linklater: *Theories of International Relations*, London: Macmillan.

Milani, Mohsen, (1993), *The Evolution of the Iranian Presidency*", British Journal of Middle Eastern Studies, Vol.20, No.1.

Donnelly, Jack, (2000), *Realism and International Relations*, Cambridge: University Press.

Ansari, Ali, (2007), *Iran under Ahmadinejad*, Adelphi Papers, October.

Ehteshami, A and Mahjoob Zweiri, (2007), *Iran and the rise of its Neoconservativs*, London, I.B.Tauris.

Gasiorowski, Mark, (2007), "*The new Aggressiveness in Irans Foreign Policy*", Middle East Policy, Vol.XIV, No.2, summer.

Kull, S, (2009), "*Most people think theirs nations foreign policy*", in www.worldpublicopinion.org, 4/11/2009.

Ramazani, R.K, (1988), *Revolutionary Iran: Challeng and Responses in Middle East*, Baltimore: The John Hopkins University Press.

Hunter, Shireen, (2010), *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, Santa Barbara: Greenwood Publishing Group.